

گزاره‌های انشایی در *نفته‌المصدر*

محمدعلی خزانه‌دار لو*، علیرضا قاسمی**

چکیده

نفته‌المصدر یکی از متون برجسته تاریخی- ادبی دوره مغول است که هدف اصلی نویسنده آن، نه صرفاً ثبت وقایع تاریخی بلکه حسب حال و بث‌الشکوی و شرح مصائب خویش بوده است. از این رو، نویسنده برای گزارش احساسات و تمایلات عاطفی خود در چهارچوب بلاغت کلام و متکلم و اثرگذاری بر مخاطب، از مؤلفه‌های گوناگونی بهره می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آنها کاربرد فراوان گزاره‌های انشایی است. مقصود از گزاره انشایی، بیانی است که ذاتاً محتمل صدق و کذب نیست بلکه بیانگر احساسات و عواطف گوینده یا نویسنده است. این مقاله درصدد است تا ضمن بررسی دقیق بسامدی و بلاغی گزاره‌های انشایی موجود در *نفته‌المصدر* و دسته‌بندی اغراض و معانی ثانوی آن‌ها، این گزاره‌ها را در پیوند با ذهنیات و عواطف نویسنده و فضای فکری و احساس‌گرایانه کتاب تحلیل کند و بدین ترتیب، هم به خودآگاه و ناخودآگاه ذهنی مؤلف راه یابد و هم نقش این گزاره‌ها را در ایجاد و گسترش فضای عاطفی و گفتمانی غالب بر اثر مشخص کند.

کلیدواژه‌ها: *نفته‌المصدر*، بلاغت، گزاره‌های انشایی، فضای عاطفی، معانی ثانوی

۱. مقدمه

کتاب *نفته‌المصدر*، یکی از مهم‌ترین متون تاریخ و ادب فارسی در روزگار هجوم تاتار، شرح فشرده و مستقیمی از کشاکش فتنه آن دوران را در خود گنجانده است. مؤلف این اثر، شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی، در آغاز کار در خدمت امرای محلی نسا به سر می‌برد و سپس به اردوگاه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در عراق و آذربایجان پیوست و از سال ۶۲۲ هـ صاحب دیوان انشای سلطان و از جمله رجال متنفذ دستگاه او گردید تا آنکه در آخرین برخورد جلال‌الدین با لشکر تاتار، در سال ۶۲۸ هـ او نیز همانند مخدوم خویش از مهلکه بیرون جست و جان به در برد. اما سلطان در نزدیکی میافارقین از بلاد دیار بکر به قتل رسید و نسوی مدتی در بلاد آسیای صغیر و آذربایجان سرگردان بود تا عاقبت در میافارقین، نزدیک ملک مظفر، از سلاطین کرد ایوبی،

khazaneh@guilan.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

ghasemi.alireza79@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

رفت و در آن جا کتاب نفثه‌المصدر را به فارسی و کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی (۶۳۹ هـ) را به عربی نگاشت (صفا، ۱۳۶۳: ۲۴۶/۳؛ همو: ۱۳۷۳: ۱۱۷۹/۳ - ۱۱۸۱).

نسوی نفثه‌المصدر را در حدود سال ۶۳۲ هـ (صفا، ۱۳۶۳: ۲۴۶/۳) یا در بین سال‌های ۶۳۲ - ۶۳۷ هـ (بهار، ۱۳۸۰: ۷/۳)، به یکی از اعیان خراسان در ضمن مراسله‌ای دوستانه نوشته و در آن، واقعه هجوم تاتار به آذربایجان، دشواری‌های سلطان جلال‌الدین در اواخر عهد او و به‌ویژه مصائب پیش‌آمده برای خود را به رسم بث‌الشکوی و به شیوه حسب حال، شرح داده است. اهمیت تاریخی این رساله آن است که از یک سوی، مؤلف آن منشی سلطان جلال‌الدین بوده و بسیاری از وقایع را به چشم خود مشاهده کرده است و از دیگر سوی، این رساله نه با محافظه‌کاری ناشی از نظارت گفتمان سیاسی غالب (مغولان) بلکه به وسیله گفتمان مغلوب نگاشته شده و از این رو عمدتاً بازتابنده صریح حوادث و بیانگر احساسات واقعی نویسنده و هموطنان او نسبت به قوم مهاجم است.

انشای نفثه‌المصدر، متصنّع، بسیار منشیانه، سرشار از صنایع لفظی و معنوی و همراه با افراط در استفاده از زبان و ادب عربی است که این امر تا حدّ زیادی از جریان رقابتی موجود در تاریخ‌نویسی و نثر منشیانه سده هفتم و کوشش نویسندگان برای اثبات برتری خود بر دیگران، نشئت می‌گیرد. این تصنّع و تکلف با غرض اصلی نویسنده که بث‌الشکوی و شرح مصائب خویش و اثرگذاری بر مخاطب است، چندان سازگار نیست. از این رو، نسوی آگاهانه یا ناخودآگاه از مؤلفه‌های بلاغی و زبانی ویژه‌ای برای انتقال احساسات و عواطف و گفتمان خاص خود به مخاطب و ارتباط با او بهره می‌جوید. این امر ضمن نمایاندن مهارت نویسنده، فضایی پارادوکسیکال را در ویژگی‌های سبکی اثر ایجاد کرده است. از این مؤلفه‌های ویژه می‌توان به خوش‌آغازی هنجارشکنانه و ورود بی‌مقدمه به بحث اصلی، شیوه روایت و بهره‌گیری از زاویه دید درونی^۱، استفاده از طنز، کاربرد عبارات زیبای معتدل و گاه کاملاً سره فارسی، استعمال ترکیبات بدیع فارسی یا فارسی-عربی^۲ و به‌خصوص بسامد بالای گزاره‌های انشایی اشاره کرد.

پژوهش حاضر با تکیه بر این فرض که کاربرد فراوان گزاره‌های انشایی در نفثه‌المصدر، یکی از مؤلفه‌های مهم در انتقال احساسات شخصی و تمایلات عاطفی و گفتمان ویژه نویسنده به مخاطب است، در جست‌وجوی پاسخ به پرسش‌های اساسی زیر است:

- هر یک از انواع گزاره‌های انشایی نفثه‌المصدر برای چه اغراضی استعمال شده و مهم‌ترین این اغراض در کل کتاب کدام‌اند؟
- نقش گزاره‌های انشایی در ایجاد و گسترش فضای عاطفی و گفتمانی حاکم بر اثر، چگونه است؟
- رویکرد این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای با تمرکز بر کتاب نفثه‌المصدر است.

۲. پیشینه پژوهش

نفثه‌المصدر همچون سایر متون تاریخی-ادبی مصنوع و متکلف، از جایگاه شایسته خود در پژوهش‌های ادبی محروم مانده است. با این حال، بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در سالیان اخیر حاکی از آغاز توجه محققان به این متن ارزشمند است. در این میان، آثار زیر از عمده‌ترین مقالات علمی-پژوهشی در زمینه تحلیل جنبه‌های بلاغی این کتاب به شمار می‌آیند:

«نقد و بررسی زیباشناختی نفثه‌المصدر» از احمد طحان (۱۳۸۷)، «بررسی کنایه و انواع آن در نفثه‌المصدر» از محمد صادقی (۱۳۸۷)، «درآمدی بر سخن‌آرایی و ظرافت‌های معنایی در نفثه‌المصدر زیدری نسوی» از احمد فاضل (۱۳۸۸)، «صنعت ایهام در آفرینش سبک هنری نفثه‌المصدر» از شبلم قدیری یگانه (۱۳۸۹) و «نگاهی تازه به ویژگی‌های زبانی و بلاغی نفثه‌المصدر» از صدیقه مهربان (۱۳۹۰). البته مقالات مذکور صرفاً به بررسی نفثه‌المصدر از دیدگاه مباحث بدیع و بیان پرداخته و حتی به ارتباط این مباحث با فضای عاطفی و فکری اثر توجهی نشان نداده‌اند. حال آن که با توجه به گستردگی فضای عاطفی در نفثه‌المصدر، این اثر از جهت مباحث علم معانی نیز سزاوار بررسی و تحلیل است.

در واقع، ضرورت باریک‌اندیشی فراوان برای درک دقیق مباحث علم معانی و یافتن اغراض نهفته در انواع گوناگون کلام، سبب شده تا متأسفانه بلاغت نه فقط در پژوهش‌های مرتبط با نفته‌المصدر بلکه در اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های ادبی جامعه ما صرفاً به مباحث علم بیان و بدیع محدود شود و در نتیجه، بررسی بلاغی و گفتمانی متون ادبی از دیدگاه علم معانی مورد غفلت قرار گیرد.

۳. انشا و انواع گزاره‌های انشایی

علم معانی به عنوان یکی از پایه‌های مهم بلاغت، دارای تئ باب و یک خاتمه است که نخستین باب آن، تقسیم کلام به دو نوع خبر و انشاست (ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۸: ۴۳). انشا بر خلاف خبر، بیانی است که ذاتاً محتمل صدق و کذب نباشد و به تعبیر دیگر، «قصد هماهنگی نسبت کلامی با نسبت خارجی در آن نیست» (عرفان، ۱۳۸۹: ۲/۲۶۳)؛ زیرا در انشا از مسائل بیرونی خبر نمی‌دهند بلکه احساسات و عواطف درونی را بیان می‌کنند. در نگرشی نوین می‌توان گفت که از چهار نوع جمله موجود در زبان، جمله خبری از مقوله خبر و جمله‌های امری، عاطفی و پرسشی از مقوله انشا هستند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

علمای بلاغت، انشا را از این حیث که متضمن معنی طلب و خواستن - به طریق ایجاب یا سلب - باشد یا نه، به دو نوع طلبی و غیرطلبی تقسیم کرده‌اند. بر این اساس، انشای طلبی شامل امر، نهی، استفهام، تمنی و نداست و اقسام انشای غیرطلبی نیز عبارت‌اند از: تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی، صیغه عقود و دعا.

البته درباره مبحث دعا اختلافاتی میان صاحب‌نظران بلاغت وجود دارد؛ برای نمونه، صفا (۱۳۷۷: ۲۶ و ۳۰-۳۱) برخلاف نظر قدما، دعا را به عنوان یکی از اقسام انشای طلبی معرفی و از آن در ذیل همین نوع انشا بحث می‌کند. شمیسا نیز با آنکه مطابق نظر همایی (۱۳۷۴: ۱۰۰)، دعا را در ذیل انشای غیرطلبی ذکر می‌کند، در نظری انتقادی بر آن است که دعا جزو انشای طلبی است؛ زیرا با آن چیزی طلب و خواسته می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۰). شاید نظایر چنین شبهاتی سبب شده تا مؤلفان کتاب *البلاغه الواضحه*، دعا را در ذیل هیچ یک از انشاهای طلبی و غیرطلبی قرار ندهند (ر.ک: الجارمی و امین، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

همچنین گفتنی است که در کتب سنتی معانی، فقط از انشای طلبی بحث می‌کنند و انشای غیرطلبی را از مباحث علم معانی به شمار نمی‌آورند؛ زیرا به نظر آنها علاوه بر قلت مباحث بیانی متعلق به انشاهای غیرطلبی، اکثر این انشاها در اصل خبرهایی هستند که به سوی معنی انشا انتقال داده شده‌اند (ر.ک: التفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۹۹). به عبارت دقیق‌تر، بیشتر انشاهای غیرطلبی در لفظ خبر و در معنا انشا هستند، حال آن که در انشاهای طلبی هم لفظ و هم معنا انشاست (عرفان، ۱۳۸۹: ۲/۲۶۵).

اما برخی معاصرین، با اینکه به پیروی از قدما از انشای غیرطلبی بحث نکرده‌اند، به نظر آن‌ها با دیده انتقادی نگرسته‌اند؛ برای نمونه، همایی بر آن است که «لطایف ادبی و نکات معانی بیانی که در انشای غیرطلبی وجود دارد، کمتر از انشای طلبی نیست» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱). شمیسا (۱۳۸۶: ۱۶۰) نیز با این استدلال که بسیاری از جملات خبری و پرسشی و امری در معانی مجازی خود به انشای غیرطلبی تبدیل می‌شوند، نظر قدما را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

نکته مهم درباره گزاره‌های انشایی آن است که اغلب این گزاره‌ها در معنای اولیه خود استعمال نمی‌شوند بلکه با توجه به بافتی که در آن قرار گرفته‌اند، در معانی ثانوی به کار می‌روند و همین مسئله یعنی انتقال غیرمستقیم پیام، موجب افزایش تأثیر کلام بر مخاطب می‌شود.

صرف نظر از مباحث مطرح‌شده در کتب سنتی بلاغت درباره انواع جمله‌ها و اغراض آنها، امروزه نظریه‌های مهمی چون نظریه استنباطی گرایس، نظریه ارتباط یاکوبسن و نظریه کنش کلامی آستین درباره معنا و تأثیرات و نقش‌های زبان ظهور کرده است؛ مثلاً نظریه کنش کلامی به این نکته محوری می‌پردازد که چگونه گفته‌ها در بافتی معین، به خودی خود کاری را انجام می‌دهند. آستین در برابر «گفته‌های اظهاری» که وضعیتی را توصیف می‌کنند و صادق یا کاذب‌اند، «گفته‌های کرداری» را مطرح می‌کند که راست یا دروغ نیستند بلکه کنشی را که از آن سخن می‌گویند، انجام می‌دهند و بسته به شرایط، مقتضی یا

غیرمقتضی‌اند. البته وی در نهایت معتقد است که همه گفته‌ها کنشی کلامی هستند. او کنش‌های کلامی را به سه دسته کنش بیانی، کنش کارگفتی و کنش القایی تقسیم می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۷؛ کالر، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۹).

کنش بیانی یا لفظی، ادای جمله‌ای است با معنایی روشن. کنش کارگفتی یا منظوری، قصد گوینده از ایراد جمله است و کنش القایی یا تأثیری نیز تأثیر گفتار بر شنونده است. در معانی سنتی معمولاً فقط از کنش کارگفتی یا منظوری که همان اغراض ثانویه است، بحث می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۴).

۴. تحلیل گزاره‌های انشایی در *نفته‌المصدر*

چنان‌که از ساختار *نفته‌المصدر* برمی‌آید و پیشتر نیز اشاره شد، این اثر مراسله‌دوستانه‌ای است که نویسنده، شرحی از وقایع را با فشرده‌گی و رعایت تقریبی ترتیب زمانی رویدادها، در قالب یک نامه ارائه می‌کند. این ویژگی *نفته‌المصدر*، آن را به روایت مراسله‌ای^۱ یا روایت مکاتبه‌ای^۲ به عنوان نوعی از شیوه بازگویی داستان که بر اساس مجموعه نامه‌هایی تدوین می‌یابد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۷۳)، بسیار مانند می‌کند.

پیوند تنگاتنگ مراسلات دوستانه با احساسات و عواطف از یک سوی و احتوای *نفته‌المصدر* بر بٹ‌الشکوی و دل‌پردازی از دیگر سوی، سبب شده است تا بسامد گزاره‌های انشایی در این اثر نسبت به حجم آن زیاد باشد. این گزاره‌ها به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیت هستند که هم بازتابنده راستین بخش گسترده‌ای از دغدغه‌های نویسنده‌اند و هم استعمال آنها بیشتر ناخودآگاه و در ارتباطی دوسویه با فضای حاکم بر اثر است؛ یعنی همچنانکه احساسات عاطفی نویسنده، ناخودآگاه کثرت گزاره‌های انشایی را سبب شده است، گزاره‌های انشایی نیز در ایجاد و گسترش این فضا در متن بسیار مؤثر بوده‌اند. نسوی حتی در استشهدادات *نفته‌المصدر* نیز به آیات و احادیث و اشعاری که دارای چنین گزاره‌هایی هستند، توجه فراوانی نشان می‌دهد.

بنابراین، ما در تحلیل گزاره‌های انشایی این متن، علاوه بر نثر نسوی به استشهدادات آن نیز نظر خواهیم داشت؛ زیرا این استشهدادات که به سبب انطباق با خصوصیات روحی و عاطفی و گفتمان فکری نویسنده به وسیله او انتخاب و در متن کتاب جای گرفته‌اند، به طور طبیعی و به صورت‌های گوناگونی چون ترکیب اضافی، جمله معترضه، قید، تشبیه و تمثیل، مکمل معنی و... با متن اصلی درهم تنیده و بخش مهمی از احساسات و ذهنیت نویسنده را بازتاب کرده‌اند.

همچنین در این مقاله به تبعیت از شیوه رایج در کتب معانی، از انشای غیرطلبی به طور مستقل بحث نمی‌کنیم، اما به پیروی از صاحب‌نظرانی که دعا را جزو انشای طلبی دانسته‌اند، گزاره‌های دعایی *نفته‌المصدر* را نیز بررسی خواهیم کرد. نکته مهم دیگر در روش‌شناسی این پژوهش، آن است که در بخش‌های زیادی از *نفته‌المصدر* گاه یک گزاره انشایی، جزئی از یک گزاره کلان‌تر غیرانشایی (خبری) است. چون در این گزاره‌های کلان، گرانگه کلام و مقصود اصلی گوینده بخش انشایی آن است نه بخش خبری، این گونه گزاره‌های انشایی را نیز در این پژوهش بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. پرسش

غرض اصلی از پرسش، طلب آگاهی نسبت به امری مجهول است اما گاه در اغراض ثانوی و غیراستفهامی نیز به کار می‌رود. به نظر سداک، اغراض ثانوی در جملات پرسشی یا دادن خبر (چه مثبت و چه منفی) است یا امر و نهی. به این دو مورد می‌توان بیان عاطفه و احساس (یعنی تبدیل جمله پرسشی به عاطفی) را نیز افزود. بدین ترتیب، جمله پرسشی به سه نوع جمله عاطفی، امری و به‌ویژه خبری تبدیل می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۵). این گونه پرسش‌ها که خواهان پاسخی نیستند یا پاسخ آن کم و بیش روشن است، پرسش بلاغی خوانده می‌شود.

¹ letter narration

² epistolary

پرسش، رایج‌ترین نوع انشا در نغته‌المصدور است به گونه‌ای که در این اثر، نود و هفت گزاره پرسشی استعمال شده که هفتاد گزاره به فارسی و بیست و هفت گزاره به عربی است. این گزاره‌ها عموماً از نوع پرسش‌های بلاغی هستند و معانی مجازی و اغراض آنها که از اغراض سایر گزاره‌های انشایی نغته‌المصدور متنوع‌ترند، عبارت‌اند از:

۱- استفهام انکاری: بسامد این استفهام در نغته‌المصدور بسیار بالاست به گونه‌ای که بیشتر پرسش‌های کتاب از این نوع هستند و این امر یکی از مختصات سبکی نغته‌المصدور به شمار می‌آید. در این نوع استفهام، فعل جمله مثبت و پاسخ مورد انتظار، منفی و همراه با تأکید است:

از قلم که چون بر سیاه نشیند سپید عمل کند و بر سپید سیاه، جز نفاق چه کار آید؟! (نسوی، ۱۳۸۵: ۳)

۲- استفهام تقریری: تقریر به معنای اثبات و تأکید حکم است و مقصود استفهام تقریری یا به اقرار آوردن مخاطب و ثابت کردن مطلب خود است و یا ترغیب و تشجیع به کاری (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶). عبارات زیر، به ترتیب نمونه‌ای برای هر یک از مقاصد مذکور هستند:

خود گیر، که بدان حدود، اجرت قاصدی باز پس نگذاشته‌ام، بتوان گفت که: «تخم نیکی نیز بنکاشته‌ام»؟! (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)
دلت را از انقطاع خانه و اهالی ندامتی روی ننموده؟! (همان: ۹۷)

در سراسر کتاب نغته‌المصدور - همانند وجه غالب در علم معانی - استفهام تقریری با فعل منفی همراه است.

۳- تعجب: این غرض یکی از عمده‌ترین اغراض گزاره‌های پرسشی در نغته‌المصدور است و نویسنده با استفاده از آن، در مواضع مختلف کتاب، شگفتی حسرت‌آلود خود را از بلایا و تغیرات روزگار نشان می‌دهد:

در تعجبم، تا این دل ضعیف چندین سال این همه غصه چگونه خورد! (همان: ۶)

۴- حسرت: عبارات زیر از بهترین نمونه‌های تحسّر نویسنده در سراسر کتاب است. او که در موغان، سلطان جلال‌الدین را به جای آمادگی برای مقابله با هجوم قریب‌الوقوع مغولان، سرگرم عیش و شکار می‌بیند، در باطن بر زوال ملک می‌گرید و عبارات نوستالژیک زیر را با خود واگویی می‌کند:

کو آن پادشاه که از سربازی به گوی‌بازی نپرداختی؟! و از اُبکار و عون، اُبکار و عون حرب را شناختی؟! شهوات عشق را بر صهوات عتاق برنگزیدی؟! مهففات ترک را از مرهفات هند خوشتر ندیدی؟! حدود بیض را بر حدود بیض ترجیح ننهادی؟! (همان: ۱۸-۱۹)

۵- ملامت: با دقت در عبارت زیر و عبارات مشابه درمی‌یابیم که در نغته‌المصدور غرض ملامت غالباً با غرض نهمی نیز همراه است؛ زیرا گوینده با سرزنش مخاطب، به طور غیرمستقیم او را از انجام کاری نهمی می‌کند:

به یکتایی و ساده‌دلی سرزنش کرده که: به کدام مشتاق شداید فراق می‌نویسی؟! (همان: ۵)

۶- نهمی: شمشیر به خونی که بیشتر پالود، چه باید آلود؟! (همان: ۸۹)

۷- افتخار: گزاره قرآنی زیر، که در اصل از زبان فرعون است و نسوی آن را برای توصیف غرور و سرکشی وزیر سلطان جلال‌الدین در برابر سلطان استشهداد می‌کند، در برخی کتب معانی (ر.ک: عرفان، ۱۳۸۹: ۳۲۰/۲) نیز به عنوان مصداقی برای غرض «افتخار» ذکر شده است:

سلطان «أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي»^۳ در دل بی‌عقل او خانه گرفته (نسوی، ۱۳۸۵: ۲۲)

۸- تمنا: یا لَيْتَ بدانستمی، که حال او به چه رسید (همان: ۱۰)

۹- بیان عجز: در این کتاب، عجز غالباً با عبارت «چه کنم» (همان: ۶، ۱۲۰ و ۱۲۱) بیان شده و اظهار آن نیز در شدت بلاای روزگار و ناامیدی نویسنده ریشه دارد:

اما چه کنم، که ایام مصابرت در درازی گویی از روز محشر زاده (همان: ۶).

۱۰- ندامت: خود آمدن چه بود؟! که پایم شکسته باد (همان: ۶۲).

۱۱- تجاهل العارف: این شیوه بلاغی، بیش از هر چیز بیانگر نهایت تعجب و شگفتی گوینده است:

ندانم، که تا آن خلال که نسخه مکارم از آن بردندی، کجا رفته است (همان: ۱۲۳).

۱۲- استبعاد: که در *نفته‌المصدر* یا با واو مبیانت بیان می‌شود یا در ساختار جمله‌ای فعل دار:

أَيْنَ الْغُرَابِ وَ هُوِي الْعُقَابِ! (همان: ۱۶)

و آن روز که بگذشت کجا آید باز؟! (همان: ۱۱۷)

۱۳- شمول حکم (بیان حکمی فراگیر):

کدامین سر و را داد او بلندی / که بازش خم نداد از دردمندی؟! (همان: ۴۹)

این کارکرد منظوری گاه با اغراق نیز همراه می‌شود و جنبه بلاغی کلام را مؤکد می‌کند:

یک روز که خندید، که سالی نگریست؟! (همان: ۴۰)

۱۴- طنز و استهزا: بهره‌گیری از طنز یکی از مؤلفه‌های مهم بلاغی *نفته‌المصدر* است که در این کتاب در سه قالب پرسش

بلاغی (همان: ۳۸)، پارادوکس (همان: ۱۰۳ و ۱۰۵) و به‌ویژه استعاره تهکمی (همان: ۱۶، ۶۰، ۶۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۹۳ و ۱۰۲)

نمایان می‌شود. عبارت زیر، نمونه‌ای از طنز در قالب پرسش بلاغی است:

وَ مَا خَالَ قَوْمٍ أَنْتَ أَشَجَّعُهُمْ قَلْبًا؟! (همان: ۳۸)

با توجه به اینکه *نفته‌المصدر* با زاویه دید اول شخص روایت می‌شود و از تنوع شخصیت‌ها نیز در آن خبری نیست، دیالوگ-

های آن بسیار محدود و فضایی کاملاً تک‌صدایی و فاقد گفت‌وگومندی بر اثر حاکم است به گونه‌ای که کل این اثر در تسلط

ایدئولوژی و گفتمانی یگانه و بحث‌ناپذیر (گفتمان نویسنده) قرار دارد. با این حال، نویسنده در برخی مواضع، دیالوگ‌هایی را -

چه در قالب گزاره‌های انشایی و چه در قالب گزاره‌های خبری- به مفاهیمی انتزاعی چون هوی، عقل و دل نسبت می‌دهد. این

دیالوگ‌ها که خطاب به خود نویسنده است، بیشتر بیانگر کشاکش درونی و تردد و تحیر او در قبال کشاکش حوادث و موقعیت-

هاست. بنا بر آنچه گفته شد، برخی گزاره‌های پرسشی این اثر (همانند گزاره‌های نهی و امری) با اغراض گوناگون، از زبان این

مفاهیم انتزاعی است:

هادی عقل، [...] تحذیر می‌کرد، که: جان بر کف دست تا کجا می‌پویی؟! (همان: ۹۶-۹۷)

برخی گزاره‌های پرسشی نیز حاصل تک‌گویی درونی^۱ نویسنده است:

با خود می‌گفتم: نفسی که پای‌بند طمع نگشته است، پای‌بسته کیست؟! (همان: ۸۸)

نکته دیگری که درباره گزاره‌های پرسشی و سایر گزاره‌های انشایی *نفته‌المصدر* باید در نظر داشت، آن است که بسیاری از

این گزاره‌ها با صنایع لفظی و معنوی پیوند می‌خورند و این تلاقی هنری معانی و بدیع و بیان، تأثیر بلاغی کلام را مضاعف می-

کند. کنایه، جناس، سجع و تناسب از عمده‌ترین صنایع هستند که با گزاره‌های پرسشی *نفته‌المصدر* در پیوندند. مانند عبارت

زیر که ضمن اشمال بر تناسب و سجع و کنایه، التزام نویسنده را در مراعات جناس تام به خوبی نشان می‌دهد:

ثقت کلی از کدام روی روی نماید؟! و [...] اعتماد اصلی از چه دست دست دهد؟! (همان: ۲۹)

همچنین در چند موضع از کتاب، صنعت بدیعی «رجوع» با استفاده از گزاره‌های پرسشی شکل می‌گیرد و با اغراضی چون

حسرت و تعجب همراه می‌شود؛ بدین معنا که نویسنده در قالب یک گزاره پرسشی، سخن سابق خود را نفی یا اصلاح می‌کند و

¹ interior monologue

با استفاده از این شگرد، تحسّر و شگفتی خود را از رویدادها و اوضاع زمانه به زیبایی به تصویر می‌کشد. عبارت زیر مصداقی برای رجوع به قصد اصلاح سخن سابق است که در آن علاوه بر گزاره‌های پرسشی، از قید نفی «نی‌نی» نیز برای رجوع استفاده و بدین ترتیب، پیام کلام مؤکد شده است. این عبارت، بخشی از مرثیه سوزناک نسوی برای مرگ سلطان جلال‌الدین است که آن را می‌توان از بهترین نمونه‌های مرثیه منثور و برآمده از دل، در ادب فارسی دانست:

کیخسرو بود، از چینیان انتقام کشید و در مغاک رفت. چه می‌گویم؟! و از این تعسّف چه می‌جویم؟! نور دیده سلطنت بود، چراغ‌وار آخر کار شعله‌ای برآورد و بمرد. نی، نی، بانی اسلام بود، بدأ غریباً و عَادَ غَرِيباً.^۶ (همان: ۴۷).

عبارت زیر نیز نمونه‌ای برای رجوع به قصد نفی سخن سابق با استفاده از گزاره‌های پرسشی است. ضمن آنکه در این عبارت، یک گزاره پرسشی طنزآمیز (در قالب مصرعی عربی) و تعبیرات هجوآلود و پارادوکسیکالی نیز مشهود است و بدین ترتیب، نسوی با به‌کارگیری همه این شگردهای بلاغی و به‌ویژه استفاده توأمان از گزاره‌های انشایی طلبی و غیرطلبی (ذمّ و هجو)، ناخرسندی خود را از گماشتن فردی به زعم او سست‌تدبیر و نالایق، به فرماندهی طلیعه سپاه سلطان جلال‌الدین ابراز می‌کند: فی‌الجمله، پیشروی که عمده کار و عده استظهار بود، استغفرُ الله، چه عمده؟! و کدام استظهار؟! و مَا حَالُ قَوْمٍ أَنْتَ أَشَجَعُهُمْ قَلْباً؟! به ثیبی حیض نادیده، و بالغی به مردی نارسیده، رسیده بود (همان: ۳۸).

عبارت فوق در عین حال می‌تواند هم مصداقی از اختلافات داخلی دربار خوارزمشاه و هم نمونه‌ای برای گفتمان‌سازی نویسنده علیه رقبای درباری خود باشد. نسوی این گفتمان‌سازی منفی و کوشش برای طبیعی‌سازی و واقع‌نمایی انتقادهای خود از رقبا و قضاوت درباره آنها را، علیه نحوی‌ای که به جای او به منصب کتابت گماشته شد (ر.ک: همان: ۱۴-۱۶) و همچنین علیه جمال علی عراقی، صاحب دیوان استیفا، نیز به کار می‌برد و به‌ویژه فرد اخیرالذکر را با انواع طنز و هجو و ایهام‌های قبیح مورد هجمه قرار می‌دهد (ر.ک: همان: ۷۵-۸۶).

۴-۲. امر

امر عبارت از درخواست حصول کار از مخاطب به گونه استعلا و برتری است؛ به گونه‌ای که انجام آن را الزامی کند (تجلیل، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۲). البته امر گاهی از معنی اصلی خود خارج می‌شود و در مفاهیم دیگری به کار می‌رود. در نفته‌المصدر، شصت و شش گزاره امر به کار رفته که چهل گزاره به فارسی و بیست و شش گزاره به عربی است.

بیشترین گزاره‌های امر کتاب (یعنی ده گزاره) در فاصله صفحات ۱۱۲-۱۱۴ مشهود است. در این صفحات، نویسنده با جان‌بخشی به عناصر انتزاعی صبر، وقار، طاقت، نفس و عقل خویش و حتی نسبت دادن دیالوگ‌هایی (به‌ویژه در قالب گزاره‌های امری) به برخی از آنها، ناشکیبایی و بی‌طاقتی خود را در برابر مصائب به گونه‌ای شاعرانه بیان می‌کند. سپس با این فضاسازی، مصلحت خویش را در پناه جستن به درگاه خاندان ایوبی می‌بیند. در عبارت زیر از این بخش کتاب که یکی از پرسامدترین و بهترین نمونه‌های گزاره‌های امری در نفته‌المصدر است، مراد از «جودی» و «کوه» درگاه خاندان ایوبی است که نویسنده آن را در برابر طوفان حوادث، بهترین مأمن می‌داند. او با استفاده از پنج گزاره امری، به‌ظاهر در پی ترغیب خود برای رفتن به درگاه ملک مظفر ایوبی و درواقع، در پی نمایاندن اهمّیت و امنّیت این درگاه در آن روزگارِ بلا دیده در نظر مخاطب است:

از این آبخیز که هر لحظه تیزتر است، روزکی چند برخیز، تا ندای «يَا اَرْضُ اِبلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اُقْلِعِي»^۷ شنیده آید، و از راه قیاس سخت دور است. خویش را به جودی‌ای انداز، که اگر جهات آب گیرد، دامن تو تر نگرده، تا حالت «غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ»^۸ دیده آید، هنوز کجاست؟! به کوهی تحصّن نمای، که چون آب از سر دیگران بگذرد، تو را تا کمر نرسد (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

پرسامدترین فعل امر این اثر هم «برخیز/خیز» است که مجموعاً چهار بار در ثلث دوم و سوم کتاب (همان: ۴۹، ۵۲، ۷۱ و ۱۱۴) به منظور دلالت بر هشدار یا ترغیب برای دستیابی به وضعی مطلوب و موقعیتی توأم با امنّیت، به کار رفته است. بنابراین،

کثرت استعمال این فعل بیشتر در بی‌ثباتی زمانه آشوب‌زده و تغییرات شتابناک آن ریشه دارد. مهم‌ترین معانی ثانوی و اغراض امر در نفثه‌المصدر نیز عبارت‌اند از:

۱- ارشاد: اصلی‌ترین غرض کاربرد امر در نفثه‌المصدر، ارشاد و راهنمایی است. نویسنده در عبارت زیر که پرسامدترین عبارت کتاب از نظر اشمال بر گزاره‌های امری و ارشادی (شش گزاره) است، نصیحت و خیرخواهی خود را برای بیدار کردن سپاهیان غفلت‌زده، به تصویر می‌کشد و در آن از گزاره‌های امری قرآنی نیز برای اثرگذاری بیشتر بهره می‌جوید:

من بنده به زبان فصیح: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً»^۹ به گوش آن گوش‌آنگندگان فرومی‌خواندم که «بیدار باشید، که وقت احتیاط و حذر است، در اختلاف روایات تأملی بفرمایید که محل نظر است. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»^{۱۰} (همان: ۳۸-۳۹).

دو فعل «باشید» و «بفرمایید» در عبارت فوق، تنها افعال امر فارسی به صیغه جمع در سراسر نفثه‌المصدر هستند.

۲- تحذیر: نسوی در حالی که از مرگ سلطان جلال‌الدین بسیار متأثر است، در عبارت زیر، مرگ و روزگار را از پیکار با آدمی بر حذر می‌دارد:

ای مرگ پیکار فروگذار، چون همه تیر انداختی، و ای روزگار بیکار باش، چون جعبه پرداختی (همان: ۵۰).

۳- التماس: مقصود از التماس آن است که فردی از هم‌رتبه خود بدون برتری‌جویی و تضرع چیزی بخواهد (عرفان، ۱۳۸۹: ۳۳۷/۲):

بیا تا به سر نفثه‌المصدر خویش بازشویم (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۸).

۴- تمنا: مانند مصراع عربی زیر از معری که در برخی کتب معانی (رک. همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۲؛ الجارمی و امین، ۱۳۷۲: ۱۸۰ و ۱۸۱)، آن را برای همین غرض، شاهد آورده‌اند و نسوی نیز به آن استشهاد کرده است:

از غایت ضجرت، فریادِ فِیَا مَوْتُ زُرْ إِنَّ الْحَيَاةَ دَمِيمَةٌ^{۱۱}، بر آسمان رسانید (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

۵- دعا: چون معنی حقیقی امر، طلب بزرگ‌تر از کوچک‌تر است و در دعا کوچک‌تر از بزرگ‌تر چیزی می‌خواهد، آن را معنی مجازی امر به شمار می‌آورند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱):

یکی از غایت سامت دست برداشته: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا»^{۱۲} می‌خواند (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۲).

۶- تهدید:

زان روز بیندیش، که من می‌نگرم در روی تو و، تو در زمین می‌نگری

(همان: ۱۲۴)

۷- طنز و استهزا: با من که مقدم و بارسالار و مستظهر و مایه‌دار آنان بودم، بنگر که چگونه باشد احوال همه! روی به راه آورده (همان: ۱۰۲).

درباره گزاره‌های امری نفثه‌المصدر، دو نکته قابل‌ذکر دیگر نیز وجود دارد؛ نکته نخست، استعمال فعل امر «گیر» به معنای «تصور کن» و «انگار» است:

در این خاک توده غدار أطول أعمار یافته گیر، عاقبت روی در خاک لحد نهادنی است (همان: ۳۵).

نکته دوم، ارتباط برخی افعال امر با مباحث دو شاخه دیگر علم بلاغت (بدیع و بیان) است. مانند دو تعبیر «دم فروخور» (همان: ۵) و «بر قلم ران» (همان: ۸) که در آنها اغراض امر با مفهوم کنایی همراه شده است یا جناس‌های تام (جهان و جهان) و زاید (جان و جهان) موجود در مصراع «گو جان و جهان مباش، جان گیر و جهان» (همان: ۴۳). اما جنبه غالب بدیعی در افعال امر این کتاب، استفاده از آنها به عنوان قرینه‌های سجع است.

۴-۳. نهی

نهی به عنوان یکی از انواع طلب، درخواست خودداری از کاری به طریق استعلا و برتری است (التفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۲۱). در نفثه-المصدور مجموعاً دوازده گزاره نهی استعمال شده که یازده گزاره به فارسی و یک گزاره نیز به عربی (گزاره قرآنی) است.

نکته قابل توجه آن است که به جز یک گزاره نهی، سایر گزاره‌ها در نیمه اول کتاب به‌ویژه در آغاز قصد و کشاکش درونی نویسنده برای نگارش سرگذشت خویش (پنج گزاره در صفحات ۵-۸) و نیز رثای او بر مرگ سلطان جلال‌الدین (چهار گزاره در صفحات ۴۹-۵۰) استعمال شده‌اند که این امر از کاربرد گزاره‌های نهی در مواضع حساس کتاب حکایت دارد. اما مهم‌ترین اغراض بلاغی نهی در نفثه‌المصدور عبارت‌اند از:

۱- ارشاد: این غرض، عمده‌ترین غرض استعمال نهی در نفثه‌المصدور است. بیشتر این گزاره‌های ارشادی به رثای نسوی بر مرگ سلطان جلال‌الدین مربوط‌اند؛ بدین معنا که نویسنده ضمن ابراز شدیدترین تأثرات خود از مرگ سلطان، این واقعه را به پیروی از سنت رایج در ادبیات فارسی، با ناپایداری روزگار پیوند می‌دهد و در چهار گزاره، مخاطب را به دل نبستن به جهان ارشاد و نصیحت می‌کند:

از ارتفاع خرمن سپهر برخورداری مجوی، که ناپایدار است (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۹).

۲- التماس: تراخی‌ای را که در باب تفقد تو رفته است، همه بر بی‌غمی حمل مکن (همان: ۸).

۳- مأیوس نمودن: صبح سعادت عمّا قریب چشم مدار، که محنت یلداست (همان: ۶-۷).

۴- دعا: گزاره زیر تنها گزاره نهی قرآنی در نفثه‌المصدور است که نویسنده آن را برای متمیم معنی عبارت فارسی و به منظور بیان ناتوانی خویش در برابر مصائب، استشهاد کرده است:

این نوبت دل که با مصائب پای در گو نهاده بود، پای بر کران نهاد «لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»^{۱۳} (همان: ۱۱۱).

شایان ذکر است که در دو بخش از کتاب (همان: ۵ و ۳۵)، نهی و امر برای تقویت معنی و تأکید بیشتر، با هم و در دلالت بر یک مفهوم مشترک به کار رفته‌اند که در این گونه عبارت‌ها، صراحتاً خودداری از کاری با انجام یکی از اضداد آن، مورد نظر نویسنده بوده است:

وقت تنگ است، تعجیل منمای و تآئی و تثبت کار فرمای (همان: ۳۵).

برخی افعال نهی با شگردهای مختلف، با مباحث بدیع و بیان نیز مرتبط می‌شوند؛ مثلاً می‌توان به تضاد موجود در عبارت فوق و نیز سجع میان هسته‌های افعال آن (منمای و فرمای) اشاره کرد. علاوه بر این، بسیاری از ترکیبات فعلی این اثر که دارای معنی نهی هستند، معنای کنایی هم دارند. این ترکیبات فعلی عبارت‌اند از: لب مگشای (همان: ۵)، چشم مدار (همان: ۶)، دل بر جهان منه (همان: ۵۰) و کیسه برمدوز (همان: ۴۹). سه کنایه نخست که از «اندام بدن + فعل نهی» تشکیل شده‌اند، به‌روشنی وجه غالب تصویرهای کنایی این اثر را که عمدتاً با اندام بدن ساخته می‌شوند، نشان می‌دهند.

۴-۴. ندا

ندا، طلب توجه از مخاطب است و به همین سبب آن را جزو انشای طلبی قرار داده‌اند. در نفثه‌المصدور، سی و سه گزاره ندا به کار رفته که هفده گزاره به فارسی و شانزده گزاره به عربی است. ادات ندای موجود در این اثر شامل «یا»، «ای/وی»، «الف»، «ایا» و «ایها» است و در دو گزاره استشهادی نیز مناداهای «ربنا» (همان: ۶۲) و «أَرَاكَ الْجَمِّي» (همان: ۷۹) بدون ادات ندا آمده‌اند. با آنکه در نفثه‌المصدور ندا در همه انواع جملات خبری، پرسشی، عاطفی و امری دیده می‌شود، بیشتر (سیزده ندا) با جملات امری در ارتباط است. در همه این جملات امری، ندا (ادات ندا و منادا) بر سایر ارکان جمله مقدم است و این بدان معناست که نسوی در اندیشه مؤخر کردن آن برای برجسته‌سازی کلام نبوده است. البته در سه گزاره ندایی غیرامری (همان: ۸۰ و ۱۲۵)، ندا

مؤخر و نشان‌دار شده و کلام را مؤکد و برجسته کرده است؛ برای نمونه، در عبارت زیر هدف مؤلف از این برجسته‌سازی، نمایاندن دلدادگی خود به خراسان و شوق بازگشت به وطن بوده است:

خطاب من با هر سحاب که بدان طرف [خراسان] کشیده است: «هَيِّنًا لَكَ يَا سَحَابُ»^۴ (همان: ۱۲۵).

بدیهی است که به سبب وجود ندا در همه انواع جملات، معانی مجازی آن نیز با معانی مجازی این جملات در هم تنیده و یکی می‌شود. مهم‌ترین معانی مجازی و اغراض ندا در *نفته‌المصدر* عبارت‌اند از:

۱- حسرت: در *نفته‌المصدر*، بیشترین اغراض ندا شامل تحسّر و دردمندی است و این به دو دلیل است؛ نخست، تحسّر و توجّع حاکم بر کلّ اثر، و دوم، کثرت گزاره‌های تمنّی با ادات «ای» و «یا» که همگی بازتابنده حسرت گوینده‌اند:

صبری را - که ندارم، و ای کاشکی بودی - کاربند شده (همان: ۱۲۰)

۲- کثرت: گاهی ادات ندا، مفید معنی کثرت و معادل «چه» در جملات عاطفی‌اند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۱). مانند دو عبارت زیر که عبارت نخست، بیانگر کوشش فراوان نسوی برای جلب محبت وزیر سلطان جلال‌الدین و در امان ماندن از توطئه‌های او و عبارت دوم نیز نمایانگر اندوه فراوان مؤلف از مرگ سلطان است به گونه‌ای که این اندوه را به عناصر طبیعی نیز تسری می‌دهد:

ای بس که به انواع تلطف گرد دل او برآمدم (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۳)

یعنی: چه بسیار که ...!

سنگین دلا کوه! که این خبر سهمگین بشنید، و سر نهد، و سردهمرا روز! که این نغی جان‌سوز بدو رسید، و فرو نایستاد

(همان: ۴۸).

یعنی: چه کوه سنگین‌دل و چه روز سردمهری!

۳- تعجب: عبارت زیر، طولانی‌ترین گزاره مرتبط با ندا در *نفته‌المصدر* است که مؤلف در آن، به زیبایی شگفتی خود را از غفلت سپاهیان سلطان جلال‌الدین و اشتغال آنان به بزم در هنگام هجوم تاتار، ابراز می‌دارد و حتی برای اثرگذاری بیشتر، در نهایت فشرده‌گی به تمثیل مرد غافل و غسل و اژدها که تفصیل آن در کتبی چون کلّیله و دمنه (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷) آمده، اشاره می‌کند:

ای در غرقاب نار به کار آب پرداخته! و در گذر سیلاب مجلس شراب ساخته! و در کام اژدهای دمان، دهان از پی شیرینی غسل گشاده! و بر لوح شکسته کشتی، تمنّی جاریه بهشتی پخته! فردات کند خمار، کامشب مستی (نسوی، ۱۳۸۵: ۴۱).

۴- دعا: در این اثر گزاره‌های مرتبط با ندا، برای غرض دعا در هر دو وجه مثبت و منفی آن (نفرین)، به کار رفته‌اند:

یکی از غایت سآمت دست برداشته: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» می‌خواند (همان: ۶۲).

ای گردش روزگار، خاکت بر سر (همان: ۸۰).

با توجه به اینکه *نفته‌المصدر* متنی تاریخی-ادبی است نه متنی صرفاً تاریخی، و حتی گاه کوشش نویسنده در استفاده از انواع شگردهای هنری و صور خیال، بخش‌هایی از آن را به مرز شعر نزدیک می‌کند، در آن غیرجاندار نیز همانند انسان با ادات ندا یا بدون آن، مورد خطاب قرار می‌گیرد و بدین ترتیب نویسنده، انسان‌انگاری‌های زیبایی را به نمایش می‌گذارد. این نوع انسان‌انگاری - چه در نثر کتاب و چه در استشهادات آن - عمدتاً عناصر طبیعت (نظیر سحاب، ارض و سما) و مفاهیم انتزاعی (نظیر محنت، دولت، مرگ و روزگار) را در بر می‌گیرد:

ای مرگ! پیکار فروگذار، چون همه تیر انداختی، و ای روزگار! بیکار باش، چون جعبه برداختی (همان: ۵۰).

۴-۵. تمنّی

تمنّی، خواستن امر مطلوبی است که امیدی به آن نمی‌رود و وقوع آن مورد انتظار نیست (هاشمی، ۱۳۷۸: ۸۹) یا به سبب آنکه مورد تمنّا امری محال است یا آنکه مورد تمنّا امری ممکن است اما گوینده در حال حاضر، آن را برای خود غیرممکن می‌پندارد و

امیدی به دستیابی بدان ندارد (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۳). لفظ مخصوص تمنّی در فارسی «کاش» و «کاشکی» و در عربی نیز «آیت» است. البتّه در عربی سه کلمه «هل»، «لو» و «لعلّ» گاه برای تمنّی به کار می‌روند.

در مقابل تمنّی، ترجیحی قرار دارد؛ یعنی درخواست امر مطلوبی که یا محال نیست یا گوینده آن را برای خود ممکن‌الوصول می‌داند، هرچند در واقع محال و ممتنع است (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷). بنابراین، ترجیحی، امید به وقوع امر مطلوب و تمنّی نیز ناامید بودن از وقوع آن و در حقیقت، آرزوی امری محال یا دست‌نیافتنی است. در عربی برای ترجیحی غالباً از «عسی» و «لعلّ» استفاده می‌شود و در فارسی نیز کلماتی چون «بُود آیا»، «بو که»، «مگر»، «تا بو» و نظایر آنها، علاوه بر تمنّی برای ترجیحی هم به کار می‌روند.

بر اساس جست‌وجوی نگارندگان، در نفثه‌المصدر نه گزاره تمنّی به کار رفته که پنج گزاره به عربی و چهار گزاره به فارسی است. در این میان، شش گزاره با لفظ عربی «آیت» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۰، ۱۳، ۷۹، ۹۳، ۱۱۸ و ۱۲۰)، دو گزاره با کلمه عربی «لو» (همان: ۱۳ و نیز بخش نخست آیه صفحه ۳۹)^{۱۵} و فقط یک گزاره با لفظ فارسی «کاشکی» (همان: ۱۲۰) به کار رفته است. در مقابل این گزاره‌ها، هفت گزاره ترجیحی نیز با الفاظ «لعلّ» (همان: ۸ و ۲۲)، «عسی» (همان: ۳۱، ۷۳، ۸۳ و ۱۲۴) و «شاید» (همان: ۱۰۹) در نفثه‌المصدر مشهود است.

چیرگی بسامد گزاره‌های تمنّی بر ترجیحی، حاکی از ناامیدی نویسنده از تحقق آرزوها و در نتیجه، غلبه یأس بر فضای اثر است که این امر با محتوای کتاب و مصائب و بلاهای مذکور در آن، مطابقت کامل دارد؛ به گونه‌ای که نویسنده حتّی در بسیاری از گزاره‌های خبری نیز یأس ناشی از اوضاع آشفته روزگار را می‌نمایاند و با صراحت می‌گوید:

در خزان آمانی کامرانی توقع کردن نادانی است، و در برگریز آمال شکوفه اقبال انتظار بردن آرزوی محال (همان: ۳۸).

نسوی در دو موضع از کتاب (همان: ۱۳ و ۱۲۰)، دو گزاره تمنّی را در پی هم می‌آورد و بدین طریق می‌کوشد تا اوج ناامیدی خویش را به مخاطب القا کند. عبارت زیر که در آن، گزاره‌های تمنّی و خبری با هم در پی القای ناامیدی‌اند، بهترین نمونه کاربرد گزاره‌های تمنّی در این اثر است. ضمن آنکه تمایل نویسنده به التقاط مباحث معانی با مباحث بیان و بدیع، به‌ویژه استعمال کنایه‌های اندامیک، کاملاً در این عبارت مشهود است:

اگرچه با دل خویش بر نمی‌آمدم، صبری را که - ندارم، و ای کاشکی بودی - کاربند شده، و به امید بیهوده، اِلّی یومنا هَذَا، خرسندی می‌نمود، و یا لیتّ در مقاسات آن قصّه که پیش دوست و دشمنم خجل گردانید، دل با من می‌ساختی، تا انگشت به لب بازنهادمی، و دستگیری‌ای که صبر تا این غایت نمود، پایدار بودی، تا پای بیفشردمی (همان: ۱۲۰).

همان گونه که پیشتر اشاره شد، تمنّی بر دو نوع است: تمنّای امر محال و تمنّای امر ممکن غیرقابل وصول. عبارت قرآنی زیر، نمونه‌ای از تمنّای امر محال در نفثه‌المصدر است:

از سیاه‌روزی من: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»^{۱۶} می‌خواند (همان: ۱۱۸)

اما اکثر قریب به اتفاق گزاره‌های تمنّی در این اثر، از نوع تمنّای امر ممکن غیر قابل وصول‌اند و این مسأله، یعنی عدم امکان دستیابی به امری که در شرایط عادی امکان وصول به آن وجود دارد، هم نابسامانی اوضاع زمانه و هم نهایت حسرت نویسنده را به تصویر می‌کشد. به عنوان نمونه، نسوی تحسّر و دردمندی خود را به سبب ناآگاهی از سرنوشت نجم‌الدین احمد سرهنگ، چنین می‌نمایاند:

تا بیابانک باخبرم که رسیده است، و آن جا از گذر تاتار معوق شده، [...] و بعد از آن معلوم نیست، و یا لیتّ بدانستمی، که حال او به چه رسید (همان: ۱۰).

همچنین بررسی نحوی گزاره‌های تمنّی فارسی، بیانگر آن است که همه این گزاره‌ها دارای ساختار یکسانی هستند. یعنی: «یا/ای + لفظ تمنّی + فعل ماضی + ی تمنّایی». البتّه گاه، «ی» ضمن دلالت بر مفهوم تمنّی، صراحتاً بر استمرار نیز دلالت دارد:

آن قربت‌ریزه که یافتیم - و یا لیت نیافتیم، [...] - به خیال فاسد تصور کرده، که در مستقبل به مضرت او سرایت خواهد کرد (همان: ۱۳).

این ویژگی یعنی استفاده از انواع «ی» نظیر تمنایی، استمراری و شرطی، از جمله عواملی است که نثر کتاب را به‌رغم مصنوع بودن، به سبک نثر متقدمین (دوره سامانی و غزنوی) نزدیک می‌کند و آن را در جایگاهی میان دو سبک ساده و مصنوع قرار می‌دهد.

گفتنی است که عبارت اخیر از *نفته‌المصدر*، تنها گزاره تمنی این اثر است که در آن نبودن چیزی آرزو شده است؛ بدین معنا که نسوی به هنگام شرح عداوت وزیر جلال‌الدین خوارزمشاه با خود، آرزو می‌کند هیچ‌گاه به تقرّب و موقعیتی که موجب دردسر او شده است دست نمی‌یافت. نویسنده با کاربرد این گزاره علاوه بر حسرت، ندامت خویش را نیز ابراز می‌دارد.

۴-۶. دعا

در *نفته‌المصدر* مجموعاً سی و یک گزاره دعایی به کار رفته که شش گزاره به فارسی و بیست و پنج گزاره به عربی است. بنابراین، گزاره‌های دعایی این اثر تنها گزاره‌های انشایی‌اند که در آنها بسامد گزاره‌های عربی بسیار بیشتر از گزاره‌های فارسی است. دلیل این امر را نیز باید سنت رایج در میان ادبا و نویسندگان در گرایش به جمله‌های دعایی عربی دانست.

بررسی گزاره‌های دعایی *نفته‌المصدر* نشان می‌دهد که بیشترین این گزاره‌ها یعنی شش گزاره دعایی (همان: ۷۰، ۷۱ و ۱۱۶) در ارتباط با خاندان ایوبی است و در این میان، حتی شاعرانه‌ترین و طولانی‌ترین گزاره‌های دعایی، هر دو دعای اغراق‌آمیز (همان: ۷۱) و نیز هر دو دعای شریطه‌دار موجود در این کتاب (همان: ۷۰-۷۱ و ۱۱۶)، برای ملک ایوبی به کار رفته است. این امر، بیش از هر چیز بیانگر عمق ارادت نسوی به این خاندان است؛ زیرا او در پناه حمایت خاندان ایوبی از مصائب و آوارگی‌های مشقت‌بار خود رهایی پیدا کرد؛ موقعیت اجتماعی و منافع شخصی‌ای را که در پی هجوم تاتار از دست داده بود، تا حدودی بازیافت و حتی در سایه آرامش درگاه آنان، هم *نفته‌المصدر* و هم سیرت جلال‌الدین منکبرنی را تألیف کرد. دعای زیر، نمونه‌ای از گزاره‌های دعایی برای پادشاه ایوبی است که در شریطه آن، که از تاریخ یمینی اقتباس شده است، تغزل و حماسه به زیبایی با یکدیگر درآمیخته‌اند:

أَدَامَ اللَّهُ عِزَّةً، مَا دَامَتِ الْعُيُونُ حَافِظَةً سَوَادَهَا، وَالْعَوَاتِقُ حَامِلَةً نِجَادَهَا^{۱۷} (همان: ۷۰-۷۱).

بعد از خاندان ایوبی، بیشترین گزاره‌های دعایی یعنی سه دعا (همان: ۹۶ و ۱۲۵)، در ارتباط با خراسان است که این مسئله نشان‌دهنده احساسات نوستالژیکی نویسنده نسبت به وطن و شوق بازگشت به آن است؛ به‌ویژه آنکه مصائب فراوان او در غربت و موقعیت ممتاز سیاسی و اجتماعی وی در خراسان، بر شدت این حسرت‌بارگی و اشتیاق افزوده و وی را به سوی نوستالژی گذشته‌گرا سوق داده است. در واقع، «نسوی اگرچه ظاهراً به لحاظ جسمانی در پناه خاندان ایوبی در امن و راحت است، به لحاظ روحی، باور به کمال مطلوب را در سرزمین خراسان می‌جوید و آرمانشهر خود را بر اساس تجربه‌ای زنده و شخصی از خراسان قدیم بنیان می‌نهد...؛ همین آرمانشهر است که نیرویی محرک برای نوشتن *نفته‌المصدر* می‌شود» (بتلاب اکبرآبادی و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۰: ۵۷). همچنان که این رساله را با یاد وطن نیز به پایان می‌برد و حتی در حق ابری که به طرف خراسان کشیده است، دعا می‌کند که: «هَيْنَأُ لَكَ يَا سَحَابُ» (نسوی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

اما از مجموع گزاره‌های دعایی، هشت گزاره در وجه نفرین است که بیشترین نفرین‌ها یعنی چهار نفرین (همان: ۶۰، ۶۲، ۶۵ و ۶۶) در ارتباط با وقایع آمد و صاحب آن، ملک مسعود، است که با وجود فشرده‌گی زمان در روایات *نفته‌المصدر*، شرح مفصّلی از ظلم و طمع او و غایت ستمش بر پناهندگان، در این اثر بازتاب یافته است. خشم و تنفر نویسنده از اعمال صاحب آمد آن چنان است که در عبارت زیر، ضمن استفاده از استعاره تهکمیه (مجلس عالی)، طنز و نفرین و هجو را در حق او، با یکدیگر درمی‌آمیزد: مجلس عالی! سَخَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ «قَدْ مَّ أَيْرَكُ ثُمَّ خَيْرَكُ»^{۱۸} برخواند، و میان شوهر و زن تفریق می‌کرد (همان: ۶۰).

نکته درخور توجه آن است که اگرچه هجوم مغولان مسبب اصلی همه ویرانی‌ها و آسیب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و به‌ویژه آوارگی خود نسوی بوده است، در سراسر این رساله فقط یک نفرین (همان: ۱۲) درباره لشکر تاتار وجود دارد. این امر که نویسنده ترجیح می‌دهد تا نفرین‌های خود را به جای کافران مهاجم، بیشتر متوجه کارگزاران و حاکمان محلی سرزمین‌های اسلامی چون صاحب آمد کند، از آشفتگی اوضاع داخلی بلاد اسلامی و فرصت‌طلبی و بی‌کفایتی حاکمان آن و تأثر شدید نسوی از این اوضاع خبر می‌دهد. همچنین نسوی در دو گزاره (همان: ۸۰ و ۱۱۸) روزگار و دنیا را نفرین می‌کند که این مسئله از تقدیرگرایی او حکایت دارد.

نویسنده گاه برخی از گزاره‌های دعایی را با مباحث بلاغی بدیع و بیان نیز پیوند می‌زند؛ برای نمونه در عبارت «لیکن با آبشخوری که خاکش بر سر، با همه ناخوشی، به آمد بمانده بود» (همان: ۶۵)، علاوه بر تعبیر کنایی موجود در عبارت «خاکش بر سر»، به تناسب بین آب و خاک نظر داشته است. یا گزاره دعایی «دور از همه دوستان» (همان: ۱۱ و ۵۳) که دو بار در این رساله و هر دو بار نیز با ایهام لطیفی (۱- به سبب دوری از همه دوستان؛ ۲- از همه دوستان دور باد) استعمال شده است:

کار - دور از همه دوستان - چنان تنگ شده بود، که از تاتار در تاتار می‌گریختم (همان: ۵۳).

در گزاره «أَطْبَقَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَوَار» (همان: ۱۲) که برای لشکر تاتار به کار رفته نیز استعمال فعل «أَطْبَقَ» (بپوشاند) برای «بوار» (هلاک)، مشکله زیبایی را خلق کرده است. همچنین یکی از گزاره‌های دعایی این رساله که در حق وزیر سلطان جلال‌الدین است، رنگی از تعریض دارد؛ زیرا نسوی با همه مکر و عدواتی که به گفته خود از وزیر دیده، با عبارت دعایی «رَحِمَهُ اللَّهُ» برای او از خداوند طلب بخشایش می‌کند و بدین ترتیب با رندی تمام، وزیر را به سبب دشمنی با خویش، در نظر مخاطب، گناهکار جلوه می‌دهد:

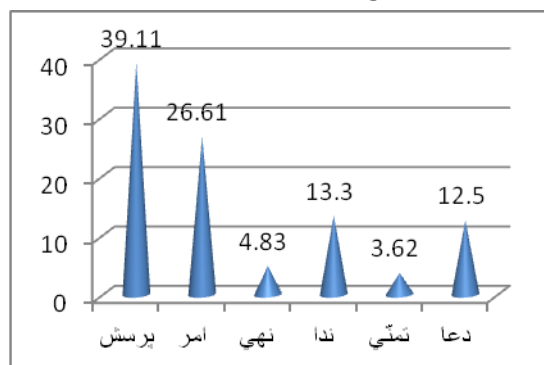
دوم عداوت و بوالعجبی وزیر، رَحِمَهُ اللَّهُ، که با چندین سوابق و لواحق جان‌سپاری [...] به خون من تشنه گشته بود (همان:

۱۲-۱۳).

جدول بسامد و درصد انواع گزاره‌های انشایی در نفثه‌المصدور

گزاره‌های انشایی	بسامد در عبارات و اشعار فارسی	بسامد در عبارات و اشعار عربی	بسامد در کل کتاب	درصد در کل کتاب
پرسش	۷۰	۲۷	۹۷	۳۹/۱۱
امر	۴۰	۲۶	۶۶	۲۶/۶۱
نهی	۱۱	۱	۱۲	۴/۸۳
ندا	۱۷	۱۶	۳۳	۱۳/۳۰
تمنی	۴	۵	۹	۳/۶۲
دعا	۶	۲۵	۳۱	۱۲/۵
جمع	۱۴۸	۱۰۰	۲۴۸	٪۱۰۰

نمودار درصد انواع گزاره‌های انشایی در نفثه‌المصدور



نتیجه

نگارش نفثه‌المصدور در قالب مراسله‌ای دوستانه و احساس‌گرایانه، ارتباط آن با وقایع خونبار ناشی از حمله مغول، موضع‌گیری‌های مؤلف نسبت به برخی صاحب‌منصبان و به‌ویژه بن‌مایه اصلی آن، یعنی بش‌الشکوی و شرح مصائب و آوارگی‌های نویسنده، موجب کثرت استعمال گزاره‌های انشایی در این اثر شده است.

بررسی گزاره‌های انشایی نفثه‌المصدور نشان می‌دهد که نسوی برای گزارش احساسات شخصی و تمایلات عاطفی خود، در بسیاری مواضع علاوه بر گزاره‌های خبری از گزاره‌های انشایی نیز خودآگاه یا ناخودآگاه استفاده کرده و بدین طریق کوشیده است تا به طور غیرمستقیم، بر مخاطب اثر بگذارد و او را با خود همراه و همدل کند که این امر از تسلط او بر اصول حاکم بر استفاده از زبان برای آفرینش کلامی گیرا و اثرگذار حکایت می‌کند. اگرچه این گزاره‌ها در کل کتاب پراکنده‌اند، اما استفاده از آنها در مواضع حساسی که شدیداً با احساسات نویسنده پیوند می‌خورند، رو به فزونی می‌نهد. از این مواضع مهم و حساس می‌توان به بخش‌هایی چون تردد و کشاکش درونی مؤلف در آغاز رساله برای نوشتن یا ننوشتن آن، اشتغال سلطان جلال‌الدین به بزم و غفلت او و سپاهیان در قبال هجوم تاتار، ظلم صاحب آمد، تصمیم نویسنده برای پناه بردن به درگاه خاندان ایوبی و به‌ویژه مرگ سلطان جلال‌الدین، اشاره کرد.

همچنین از میان گزاره‌های انشایی نفثه‌المصدور، ابتدا بسامد گزاره‌های پرسشی و سپس بسامد گزاره‌های امری، بسیار بیشتر از سایر گزاره‌هاست. هر یک از اقسام گزاره‌های انشایی نیز به اقتضای بلاغت کلام و متکلم و گرایش‌های احساسی و عاطفی نویسنده، برای دلالت بر اغراض و معانی ثانوی متعددی به کار رفته‌اند که در این میان، اغراضی چون انکار، ارشاد، تعجب و حسرت، مهم‌ترین و پر بسامدترین اغراض به شمار می‌آیند. این مسئله و نیز افزونی بسامد گزاره‌های تمنی بر ترجی، ضمن آنکه حاکی از غلبه تحسّر و دردمندی و ناامیدی بر فضای کلی اثر است، نقش اساسی و مؤثر گزاره‌های انشایی را در ایجاد و گسترش فضایی عاطفی در کل کتاب، نشان می‌دهد.

البته نسوی در بخش‌هایی از کتاب، از گزاره‌های انشایی و به‌ویژه گزاره‌های انشایی غیرطلبی‌دم، برای انتقاد تند از برخی صاحب‌منصبان دربار خوارزمشاه استفاده می‌کند. این بخش‌های هجوآلود را که بیشتر نمایاننده اختلافات و عداوت‌های شخصی و گفتمان‌سازی نویسنده علیه درباریان و رقبای خود است، می‌توان بازتابنده قطب تاریک و پنهان شخصیت نسوی دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱- نفثه‌المصدور از حیث شیوه روایت، استفاده از زاویه دید درونی و ماهیت حسب‌حال‌گونه‌اش در ارتباط با مشقات و دربه‌دری‌های ناشی از حمله مغولان، شباهت فراوانی با روایت نجم رازی در دیباچه مرموزات اسدی در مزمورات داودی (۱۳۸۶: ۳۰-۳۳) دارد. این شباهت‌ها (صرف‌نظر از تفاوت در زاویه دید) در باب اول مرصادالعباد (۱۳۷۹: ۱۶-۲۷) نیز مشهود است.

- ۲- برای نمونه، ترکیباتی چون بیخ‌آور، سر درو، زحمت‌آشیان، حرام‌ریزه، شدآمد، آبخیز، دردخنده، بیرون‌شو، جرّم‌کار و
- ۳- آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟! (زخرف/۵۱)
- ۴- زاغ کجا و پرواز عقاب کجا!
- ۵- چیست حال گروهی که تو دلیرتر آنان باشی؟!
- ۶- غریب آغاز گشت و غریب بازگردید.
- ۷- ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! (هود/۴۴)
- ۸- آب فرو نشست و کار پایان یافت (هود/۴۴).
- ۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید؛ و در دسته‌های متعدّد، یا به صورت دسته واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان) به سوی دشمن حرکت نمایید (نساء/۷۱).
- ۱۰- هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [=دشمنان] آماده سازید؛ و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (انفال/۶۰).
- ۱۱- ای مرگ دیدار کن که زندگانی ناخوش و مکروه است.
- ۱۲- پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (نساء/۷۵).
- ۱۳- آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار (بقره/۲۸۶).
- ۱۴- گوارنده بادا بر تو، ای ابر.
- ۱۵- در نفثه‌المصدور، سه گزاره عربی دیگر نیز با لفظ «لو» وجود دارد که البته در آنها «لو» بیشتر بر معنای شرط دلالت دارد نه تمنی (ر.ک: نسوی، ۱۳۸۵: بخش دوم آیه صفحه ۳۹ و نیز صفحات ۵۷ و ۷۴).
- ۱۶- ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی! (زخرف/۳۸)
- ۱۷- خدای ارجمندی وی را، تا بدان زمان که چشمان سیاهی (روشنایی) خود را نگاه می‌دارد و شانه‌های (دلاوران) حمایل شمشیر را برمی‌دارد، پایدار بداراد.
- ۱۸- خداوند روی وی را سیاه گرداناد. نخست شرم خویش را پیش آر، سپس خیرت را. به نوشته یزدگردی، مثل «قَدَمُ أُیْرَکَ تُمَّ حَیْرَکَ»، در کتب امثال به صورت «قَدَمُ حَیْرَکَ تُمَّ أُیْرَکَ» آمده و ظاهراً نسوی در مقام هجو صاحب آمد، آن را به صورت مذکور در متن تغییر داده است (ر.ک: نسوی، ۱۳۸۵: ۲۴۲).

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. احمدنژاد، کامل. (۱۳۸۲). معانی و بیان، چ ۱، تهران: زوار.
۳. بتلاب اکبرآبادی، محسن و خزانه‌دارلو، محمدعلی. (۱۳۹۰). «نمودهای رمانتیسیم در نفثه‌المصدور»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، ش ۳ (شماره پیاپی ۱۱)، ص ۴۷-۶۰.
۴. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی، ج ۳، چ ۷، تهران: امیرکبیر.
۵. تجلیل، جلیل. (۱۳۷۴). معانی و بیان، چ ۷، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۷۶). شرح المختصر المعانی، چ ۸، دارالحکمه.
۷. الجارمی، علی و أمین، مصطفی. (۱۳۷۲). البلاغه الواضحه، قم: سیدالشهدا.
۸. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). معانی، چ ۲، ویرایش ۲، تهران: میترا.

۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). گنجینه سخن، ج ۳، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۰. _____ . (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، چ ۱۰، تهران: فردوس.
۱۱. _____ . (۱۳۷۷). آیین سخن: مختصری در معانی و بیان فارسی، چ ۱۹، تهران: ققنوس.
۱۲. عرفان، حسن. (۱۳۸۹). کرانه‌ها: شرح فارسی کتاب مختصرالمعانی تفتازانی، ج ۲، چ ۵، قم: هجرت.
۱۳. کالر، جاناتان. (۱۳۸۵). نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۲، تهران: مرکز.
۱۴. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۸). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چ ۳، تهران: آگه.
۱۵. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، چ ۲، تهران: کتاب مهناز.
۱۶. نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۹). مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. _____ . (۱۳۸۶). مرموزات اسدی در مرموزات داودی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران: سخن.
۱۸. نسوی، محمدبن احمد. (۱۳۸۵). نقشه‌المصدر، تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی، چ ۲، تهران: توس.
۱۹. نصرالله منشی. (۱۳۷۴). ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چ ۱۳، تهران: امیرکبیر.
۲۰. هاشمی، احمد. (۱۳۷۸). جواهرالبلاغه، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرائی، چ ۱، فیض.
۲۱. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی و بیان، تهران: هما.